# اشاره

در ادله حرمت غیبت اشاره‌ای به حکم عقل و آیات کتاب شد که پنج آیه بود و یکی از آن‌ها مستقیم دلالت داشت. و حالا به ادله روایی می‎رسیم.

# ادله روایی

در موضوع غیبت گر چه بسیاری از روایات ضعیف هستند اما روایات معتبر هم وجود دارد و در اطمینان به صدور از معصومین تردیدی نیست؛ یعنی در صورت نبود روایات معتبر تعدد آن‌ها به اضافه اشتهار روایی و فتوایی مسئله را خیلی مبرهن می‎کند در وسائل الشیعه کتاب حج ابواب احکام العشره باب صد و پنجاه‌ودو «باب تحریم اغتیاب المؤمن ولو کان صدقاً» هست در این باب مرحوم صاحب وسائل بیست‌ودو حدیث آورده که چند تا معتبر است و شاید تعدادی از احادیث عامه باشد در باب صد و پنجاه‌ودو مستدرک که در ذیل قرار گرفته مرحوم حاجی نوری پنجاه‌وپنج روایت آورده که جمعاً حدود هفتاد روایت در وسائل و مستدرک آمده که مستقیم به غیبت ربط دارد در ابواب بعدی مثلاً حرمت استماع غیبت و این‌ها هم بالملازمه افاده این مسئله می‎کند درمجموع بیش از صد روایت در کتب عامه و خاصه وجود دارد و موضوعی با این کثرت روایات محدود داریم.

در این روایات می‎شود چهارچوبی از حیث اقسام و تقسیمات بیان کرد به‌طورکلی روایاتی که در عامه و خاصه در باب غیبت وارد شده اولاً مدلول مطابقی برخی حرمت غیبت است و تعدادی بالالتزام دلالت بر این می‎کند که نوع دوم الان مقصود نیست و روایاتی که در استماع غیبت و یا عدم دفاع از مغتاب آمده چند دسته می‎شود که در آینده بحث خواهد شد اخبار مفیده لحرمة الغیبه بالدلالة الالتزامیه،

از یک منظر کلان می‎شود گفت روایاتی که مستقیم با یک مدلول مطابقی در مذمت و حرمت غیبت وارد شده است چند گروه می‎شود؛

* روایاتی که حقوق مسلمانی یا ایمانی را بیان می‎کند؛ وقتی حقوق مطابق مسلمانان یا لااقل مؤمنان را بیان می‎کند در زمره آن‌ها عدم اغتیاب را برمی‌شمرد و این حق است که غیبت دیگری را نکند. تعدادی از روایات در این طایفه قرار می‎گیرد،
* روایاتی که به آثار منفی غیبت در دنیا اشاره می‎کند که دو قسم می‎شود؛ بخشی آثار منفی مادی و زندگی دنیایی را بیان کرده‌اند که کم است و بخش عمده روایاتی که آثار منفی معنوی غیبت را در این دنیا بیان کرده‌اند،
* روایاتی که به آثار منفی از هنگام احتضار به بعد در باب غیبت اشاره می‎کند که بعضی برای حال احتضار بخصوص برای قبر ذکر شده است که یکی از جهات عذاب قبر غیبت است، بعضی از آثار مربوط به برزخ و برخی مربوط به قیامت آمده و بعضی هم مربوط به جهنم است و این نوع آثار و تبعات منفی اخروی که تجسد آن‌ها از هنگام احتضار و مرگ تا قبر و برزخ و جهنم وارد شده فراوان است و در باب غیبت بیش از گناهان دیگر آمده است،

روایاتی که در ذیل این آیات وارد شده گر چه تداخلی با بعضی اقسام قبل دارد ولی از حیث اینکه ذیل آیه است می‎شود گروه مستقل به شمار آورد.

* روایاتی که در مورد نهی‌ها و مذمت‌هایی است که راجع به غیبت آمده است،
* روایاتی که غیبت را با زنا و بعضی چیزهای دیگر مقایسه می‎کند و می‎گوید اشد است.

از میان هفتادوچند روایتی که در مستدرک و وسائل آمده به‌ضمیمه آنچه در ابواب دیگر و از اهل سنت نقل شده که قطعاً صد و پنجاه به بالا است.

از منظر کلی می‎شود گفت که یک قسم دلالت بر حرمت و مذمت بالملازمه می‎کند -که در این دو باب نیست- یک قسم دلالت بالمطابقه می‎کند و روایاتی که دلالت مطابقی بر نکوهش غیبت دارد، لحن و بیان بخشی مربوط به بیان حقوق مسلم است و بعضی آثار منفی دنیایی غیبت هست و بعضی بیان آثار منفی غیبت در قبر و برزخ است، بعضی آثار منفی در قیامت را بیان می‎کند، برخی تجسد این‌ها در جهنم را بیان می‎کند و بعضی هم نهی مستقیم دارد این یک تقسیم‌بندی کلی است که می‎شود از این روایات ارائه کرد و اگر نگوییم این‌ها شبه تواتری دارد استفاده‌ای دارد که اطمینان به صدورش روشن است. - بررسی روایات برای مباحث ریزی که در آینده خواهیم داشت لازم است-

مروری به قسمتی از روایات می‎کنیم تا پایه بحث روی اصل حرمت روشن بشود البته در ویژگی‌های حکمی این روایات ریز نمی‌شویم به خاطر اینکه در بیست مسئله‌ای که ذیل غیبت طراحی خواهیم کرد به مناسبت هرکدام به این روایات مراجعه خواهد شد.

## روایت اول: روایت سلیمان بن خالد

اولین روایت باب صد و پنجاه‌ودو، **مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص «الْمُؤْمِنُ مَنِ ائْتَمَنَهُ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ (وَ الْمُسْلِمُ) مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِه**‏» نشانه مؤمن این است که در أنفس و اموال مؤمنان امین آن‌ها باشد و مسلم کسی است که همه از دست و زبان او در آسایش باشند «**وَ الْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ وَ تَرَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ الْمُؤْمِنُ حَرَامٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَظْلِمَهُ أَوْ يَخْذُلَهُ أَوْ يَغْتَابَهُ أَوْ يَدْفَعَهُ دَفْعَةً**»[[1]](#footnote-1)

### بررسی دلالی و سندی روایت

این روایت از گروهی است که حرمت را در قالب حقوق مسلم بیان کرده البته اینجا حرامٌ دارد ولی در قالب اینکه وقتی مؤمن شد حق او این است که از ظلم و خذلان و اغتیاب او پرهیز بشود.

از نظر سند اعتبار این روایت تام نیست محمد بن عبدالجبار عن الحسین بن علی دارد که حسین بن علی مردد بین چند تا است که در معجم و بعضی کتب آمده جایی که محمد بن عبدالجبار از او نقل می‎کند مصحف است و درستش حسن بن علی بن فضال است که اگر این نکته را بپذیریم که حسین بن علی مصحف حسن بن علی بن فضال است و مقصود از حسن بن علی در این طبقه حسن بن علی فضال است ازاین‌جهت درست می‎شود، اگر کسی این را نپذیرد حسین بن علی مجهول است و مردد بین چند تا است؛ اما اگر بر اساس طبقات و قرائن کسی بگوید مصحف حسن بن علی است آن‌وقت منطبق بر حسن بن علی بن فضال می‎شود و معتبر می‎شود. مشکل اول قابل‌رفع است اما مشکل دوم ابی کهمس که اسمش حیثم بن عبدالله است و موثق نیست و لذا این روایت از جهت ابی کهمس نمی‌شود تصحیح بشود.

از نظر دلالت جزء طایفه‌ای می‎شود که حقوق مسلم را می‎گوید و تعبیر حرام هم آمده که دلالت بر حرمت آن واضح است.

در دو کتاب وسائل و مستدرک بیش از هفتاد روایت آمده ده بیست روایت هم به دلالت التزامی می‎آید حدود صد روایت در خود وسائل و مستدرک می‎شود پیدا کرد اگر سند هیچ‌کدام از این‌ها معتبر نبود ما به اصل حکم مطمئن هستیم اما روی سند هرکدام باید دقت کرد برای اینکه ما روی اصل حکم بحثی نداریم ولی وارد ریزه‌کاری‌ها که می‎شویم:

اولاً این کبیره است یا کبیره نیست -این متیقن و متفق‌علیه روایات نیست-.

ثانیاً غیبت مؤمن حرام است یا مطلق مسلم حرام است.

ده‌پانزده فرع هست و ریزه‌کاری‌های حکمی غیبت در همه این‌ها نیست آنچه متفق‌علیه است و در حد شبه تواتر و استفاضه هست و موجب اطمینان به صدور می‎شود این است که غیبت حرام است؛ اما ریزه‌کاری‌ها نه حتی گروه‌بندی که انجام دادیم به خاطر نحوه بیانی و لسانی که دارد در هفت هشت گروه قرار می‎گیرد، هر گروهی که لسان خاصی دارد نمی‌شود گفت استفاضه دارد باید سند آن را دید و لذا این عین تواتر اجمالی است.

اینجا هم یک استفاده معنوی و اجمالی نسبت به اصل اینکه این صفت مضموم و حرام است دارد اما اینکه حق است یا حق نیست یا اثر اخروی آن چیست، اثبات این‌ها به این است که در هر طایفه‌ای از هفت هشت طایفه دلیل خاص معتبر داشته باشد. این روایت سند دیگری دارد که تا حدی بهتر است ولی أو یغتابه ندارد. روایت اول در گروه حقوق مؤمن و مسلم قرار می‎گیرد.

## روایت دوم: روایت سماعة بن مهران

روایت دوم **عن عدة من اصحابنا عن محمد بن خالد عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ: «مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ وَ حَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَ وَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ كَانَ مِمَّنْ حَرُمَتْ غِيبَتُهُ وَ كَمَلَتْ مُرُوءَتُهُ وَ ظَهَرَ عَدْلُهُ وَ وَجَبَتْ أُخُوَّتُهُ**»[[2]](#footnote-2)

این روایت در وسائل آمده و از نظر سند خیلی متقن است و از نظر دلالت، دلالت بر حرمت غیبت فی‌الجمله ثابت است منتهی دارد «**مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ**» که دایره‌اش محدود است اگر تعامل کسی با دیگران خوب باشد و اهل دروغ و خلف وعده نباشد غیبت او حرام است؛ دایره حرمت غیبت آمده ولی کسی که آدم حسن الظاهری است و مبتلای به این گناهان نیست، غیبت او حرام است. اینجا به نحوی هم حرمت دارد و هم جزئی از مجموعه گروه حقوق متقابل می‎شود. این روایت چند سند دیگری دارد که درست هستند.

## روایت سوم: روایت حارث بن مغیره

روایت سوم وَ **عَنْهُمْ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُثَنًّى الْحَنَّاطِ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ مُغِيرَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ هُوَ عَيْنُهُ وَ مِرْآتُهُ وَ دَلِيلُهُ لَا يَخُونُهُ وَ لَا يَخْدَعُهُ وَ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يَكْذِبُهُ وَ لَا يَغْتَابُه‏**»[[3]](#footnote-3)

این روایت از اصول کافی نقل شده و سندش به خاطر وقوع سهل خالی از ضعف نیست، بقیه مشکلی ندارد؛ و لذا اعتبار این سند محل تردید است؛ از نظر دلالت هم جزء طایفه‌ای می‎شود که در آن نهی و تحریمی در غالب حقوق اخوان و برداران است که ظهور این‌ها در حرمت است.

## روایت چهارم: روایت فضیل بن یسار

روایت چهارم و عن علی بن ابراهیم عن ابیه و سند دیگر و عن محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان جمیعاً این دو سند متفاوت است ولی هر دو به اینجا می‎رسد، حماد بن عیسی عن ربعی بن عبدالله هست عن الفضیل بن یسار -همه این روایات را صاحب وسائل از اصول کافی نقل می‎کند- این روایت از نظر سند ظاهراً معتبر باشد چون ربعی بن عبدالله ثقه است و فضیل بن یسار هم توثیق دارد بنابراین سند این معتبر هست.

اما از نظر دلالت مستقیم با بحث ما ربطی ندارد «**الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَايَظْلِمُهُ وَ لَايَخْذُلُه**‏»[[4]](#footnote-4) اینکه غیبت نشود. یک گروه از روایات دلالت بر غیبت می‎کند نه به‌عنوان غیبت بلکه به‌عنوان ظلم و خذلان و افشاء اسرار و عیب‌گویی یا به‌عنوان قول زور یا همز و لمز که اگر آن‌ها را بگیریم صد روایت به‌عنوان غیبت می‎شود آورد و لذا این روایت کنار می‎رود.

## روایت پنجم: روایت دوم فضیل بن یسار

روایت بعدی می‎گوید و بالإسناد یعنی با همین سند روایت بالایی از ربعی، برخلاف قبلی می‎گوید عن رجل، عین آن سند منتهی اینجا مرسله است عن ابی‌عبدالله علیه‌السلام «**قالَ: الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يَخْذُلُهُ وَ لَا يَغْتَابُهُ وَ لَا يَغُشُّهُ وَ لَا يَحْرِمُهُ**»[[5]](#footnote-5)

این روایت مرسله است مگر اینکه کسی بگوید ربعی که عن رجل نقل می‎کند درواقع همان فضیل نقل می‎کند. بیشتر این روایات بیشتر در حوزه حقوق ایمانی و اسلامی قرار می‎گیرد. روایاتی که مسلم دارد مواجه با ضعف است برخلاف آن‌هایی که مؤمن دارد - وقتی می‎گوید حقش این است و این کارها را برای او نمی‌کند نفی در مقام نهی است یعنی نباید این کارها را باید بکند و ظهورش در حرمت است.

##  روایت ششم: روایت ابن ابی عمیر

روایت ششم باز از اصول کافی است و **َ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:** این روایتی است که ذیل آیه وارد شده است «**مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْهُ عَيْنَاهُ وَ سَمِعَتْهُ أُذُنَاهُ فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ**»[[6]](#footnote-6)

 در فرمایشان مرحوم آقای تبریزی یک احتمال دیگری غیر از آنچه گفتیم در آیه داده که البته تام نیست.

### بررسی دلالی و سندی روایت

این روایت از نظر سند مرسله است و ما مرسلات ابی عمیر را قبول نداریم؛ اما عین این در نورالثقلین نقل شده بود که معتبره بود. سند بعدی محمد بن حمران نهدی... اگر باشد احتمال قوی سند دوم نهوی... است و درست است و بعضی می‎گوید بین محمد بن حمران مشترک است اطمینان به اینکه نهدی موثقه است ندارند، امام هم به این قصه اشاره‌ای فرمودند. سند دوم وجهی برای صحت دارد و سند اول هم روی قول کسانی که مرسلات ابن ابی عمیر را قبول دارند معتبر است. این مضمون به نحوی در سند معتبر وارد شده بنا بر بعضی آراء که مرسلات را قبول دارند یا سند دوم بنا بر اینکه بگوییم محمد بن حمران نهدی است و یا روایت معتبره‌ای که در تفسیر علی بن ابراهیم بود. از لحاظ دلالت این ناظر به حیث غیبت نیست بلکه بدگویی و هتک دیگری را اشکال می‎کند؛ جلوی رو و پشت سر خصوصیتی ندارد؛ و لذا این هم به‌عنوان غیبت تمام می‎شود. البته روایت ششم مانند روایت چهارم از عمومات هست. پس دو روایت از ارتباط مستقیم با غیبت بیرون می‎رود ولی به‌عنوان عمومات هست، بقیه روایات هم جزء حقوق مسلم و مؤمن بودند.

##  روایت هفتم: روایت ابن ابی عمیر

در روایت هفتم دارد عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْغِيبَةُ أَسْرَعُ فِي دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْأَكِلَةِ فِي جَوْفِهِ**.‏»[[7]](#footnote-7)

از پیامبر اکرم نقل شده که غیبت آسیب‌رسان‌تر است به دین انسان مسلمان از مرض آکله در درون انسان، -آکله سرطان مانند است خوره‌ای که معده یا کبد را از بین می‎برد- آسیب غیبت بیش از آکله است.

این روایت جزء گروهی می‎شود که اثر معنوی در این دنیا را بیان می‎کند که در آخرت تجسد پیدا می‎کند؛ غیبت مانند خوره‌ای برای دین انسان است.

چهار روایت یک گروه بود دو تا عام بود و این روایت جزء گروهی است که ویژگی معنوی غیبت در این دنیا است و دینش را خراب می‎کند. از نظر سندی بحث نوفلی و سکونی است که درمجموع قبول داریم و به نظر دلالت بر حرمت دارد، وقتی می‎گوید آکل فی جوفه یعنی تشبیه می‎کند که غیبت دین را می‎خورد و بإطلاقه چیزی که دین را خراب می‎کند حرام است، این‌طور نیست که با قرینه نشود این را حمل بر کراهت کرد بلکه بدون قرینه مخرب دین است.

## روایت هشتم: روایت سکونی

روایت هشتم با همین سند است که امام صادق (ع) از پیامبر (ص) نقل می‎کنند که حضرت فرمودند: **«الْجُلُوسُ فِي الْمَسْجِدِ لِانْتِظَارِ الصَّلَاةِ عِبَادَةٌ مَا لَمْ يُحْدِثْ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْحَدَثُ قَالَ الْغِيبَةُ»[[8]](#footnote-8)**

کسی که در مسجد در انتظار نماز بنشیند عبادت است منتهی ما لم یحدث دارد و سؤال می‎کند «**وَ مَا الْحَدَثُ»**؟ حضرت می‎فرماید «**الْغِيبَةُ**» دلالت این بر حرمت خیلی واضح نیست، این حدث معنوی موجب می‎شود که عبادت نباشد، یک امر مکروهی هم می‎تواند حدث معنوی باشد که مانع از عبادت چیزی بشود و لذا به تنهایی نمی‌توانستیم استفاده حرمت بکنیم.

این هم جزء گروهی می‎شود که برای اغتیاب اثر دنیایی دینی ذکر می‎کند؛ بنابراین غیبت تأثیر تخریبی می‎گذارد گاهی دین را تخریب می‎کند و گاهی نمی‌گذارد عمل شما عبادت باشد.

## روایت نهم: روایت سکونی

روایت نهم محمد بن حسن بإسناد الآتی عن ابی‌ذر که روایت مفصلی است که ابوذر دارد روایات اخلاقی مهمی هست **عن أبي المفضل، عن رجاء بن يحيى؛ العبرتائي، عن محمد بن الحسن بن شَمُّون، عن عبد الله بن عبد الرحمن‏** چند نفر از این‌ها جزء مجاهیل هستند و سند اعتبار ندارد. «**يَا أَبَا ذَرٍّ إِيَّاكَ وَ الْغِيبَةَ فَإِنَّ الْغِيبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزِّنا»** این هم گروهی است که غیبت را با زنا و بعضی از گناهان دیگر مقایسه می‎کند. می‎فرماید: **«اشد من الزنا» قُلْتُ وَ لِمَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّه‏؟** چطور اشد از زنا شد؟ حضرت می‎فرماید: «**قَالَ لِأَنَّ الرَّجُلَ يَزْنِي فَيَتُوبُ إِلَى اللَّهِ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ الْغِيبَةُ لَا تُغْفَرُ حَتَّى يَغْفِرَهَا صَاحِبُهَا» زنا** حق‌اللهاست و اگر خدا بخشید بخشیده می‎شود، ولی غیبت حق‌الناس است خدا هم ببخشد باید طرف راضی بشود «**یا أَبَا ذَرٍّ سِبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْغِيبَةُ قَالَ ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ- فَإِنْ كَانَ فِيهِ الَّذِي يُذْكَرُ بِهِ قَالَ اعْلَمْ أَنَّكَ إِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا هُوَ فِيهِ فَقَدِ اغْتَبْتَهُ وَ إِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ بَهَتَّهُ.»[[9]](#footnote-9)**

می‎گوید اگر این بحث در آن باشد باز هم غیبت است؟ حضرت می‎فرماید: این غیبت است و الا بهتان و تهمت است. به این مضمون روایات دیگری غیبت را با زنا مقایسه می‎کند و می‎گوید بدتر است که این بدتر بودن دلالت بر حرمت می‎کند منتهی سندش معتبر نیست. البته اینکه واقعاً اکبر از زنا هست محل تردید است که بحث می‎کنیم فرمایش آقای تبریزی هم هست و ان‌شاءالله در فروعات بحث خواهیم کرد. پس این هم جزء گروه دیگری می‎شود که مقایسه غیبت با گناهان دیگر است.

##  روایت دهم: روایت زید بن علی

روایت دهم **الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ فِي كِتَابِ الزُّهْدِ الْحُسَيْنُ بْنُ عُلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص‏**) از روایاتی است که صاحب وسائل از کتاب زهد حسین بن سعید نقل می‎کند - مرحوم صدوق کتاب مفصلی به نام **مدینة العلم** داشتند که چند جلد بود و در ردیف کتب اربعه به شمار می‎آمد آن کتاب مفقود است- «**تَحْرُمُ الْجَنَّةُ عَلَى ثَلَاثَةٍ عَلَى الْمَنَّانِ وَ عَلَى الْمُغْتَابِ وَ عَلَى مُدْمِنِ الْخَمْرِ»[[10]](#footnote-10)** این هم دلالت بر حرمت دارد که جنت بر او حرام است و جزء گروهی است که اثر اخروی را بیان می‎کند.

## روایت یازدهم: روایت ابی البلاد

روایت یازدهم که از کتاب زهد نقل شده و سندش معتبر نیست وَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ **عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ: «وَ هَلْ يَكُبُّ النَّاسَ فِي النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ**.»[[11]](#footnote-11)

آیا جز نتیجه زبان‌ها و حاصل عمل زبانی مردم را به آتش می‎افکند؟ این زبان است که مردم را به آتش می‎افکند این روایت کلی است و ممکن است یک مصداق آن غیبت باشد. باید حرمت غیبت ثابت شود آن‌وقت مصداق این بشود؛ و لذا آن دو روایت به عموم‌ها دلالت می‎کرد این روایت دلالت نمی‌کند برای اینکه تمسک به این در غیبت شبهه موضوعیه است.

تابه‌حال سه روایت از دلالت مستقیم بیرون رفت بقیه عمدتاً دلالت بر حرمت می‎کرد جز یک مورد و در دو سه گروه قرار می‎گیرد.

## روایت دوازدهم: روایت زید بن علی

روایت بعدی **عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)** که از کتاب زهد است و سند آن درست است «**قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص سِبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ.**»[[12]](#footnote-12)

سباب المؤمن عنوان عام است که شاید غیبت هم شامل بشود و دلالت خاص ندارد. این روایت سند دیگری دارد که صدوق نقل کرده که سند اول معتبر است و دوم هم شاید معتبر باشد اما دلالت خاصی ندارد.

##  روایت سیزدهم: روایت حسین بن علی

روایت سیزدهم **مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ وَاقِدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ ع فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي** که شعیب بن واقد توثیقی ندارد، حسین بن زید هم محل بحث است و سند معتبر نیست؛ همان حدیث مناهی است که امام نقل می‎کند که **«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنِ الْغِيبَةِ وَ الِاسْتِمَاعِ إِلَيْهَا»[[13]](#footnote-13)** که دلالتش روشن است. این هم جزء گروهی است که نهی دارد و کار به اثر و مقایسه و حقوق ندارد.

## روایت چهاردهم: روایت عبدالرحمن بن سیابه

روایت **وَ فِي الْمَجَالِسِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ: ‏ «إِنَّ مِنَ الْغِيبَةِ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْه**» این روایت تعریف غیبت می‎کند و نمی‌شود از تعریف حرمت را به دست بیاوریم.

## روایت پانزدهم: روایت ابی زیاد کرخی

روایت پانزدهم اعتبار ندارد عن جعفر بن محمد بن مسرور است **عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ الْكَرْخِيِّ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ: «عَلَامَاتُ وَلَدِ الزِّنَا ثَلَاثٌ سُوءُ الْمَحْضَرِ وَ الْحَنِينُ إِلَى الزِّنَا وَ بُغْضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ**»[[14]](#footnote-14)

این روایت دو سند دارد که هر دو مواجه به ضعف‌های متعددی است و از نظر دلالت هم نمی‌دانم چرا ایشان این را آورده‌اند، از علامات ولد زنا سوء محضر و میل به زنا و بغض به اهل‌بیت است ممکن است منظور از سوء المحضر از عمومات باشد یعنی مجلس خوبی ندارد و بدگویی می‎کند. این هم چهارمین روایتی می‎شود که از این باب بیرون است؛ و **صلی‌الله علی محمد و آله الاطهار**

1. **- وسائل الشيعة، ج‏12، ص: 278.** [↑](#footnote-ref-1)
2. **- وسائل الشيعة، ج‏12، ص: 279.** [↑](#footnote-ref-2)
3. **- وسائل الشيعة، ج‏12، ص: 204.** [↑](#footnote-ref-3)
4. **- الكافي (ط - دارالحديث)، ج‏7، ص: 330.** [↑](#footnote-ref-4)
5. **- وسائل الشيعة، ج‏12، ص: 280.** [↑](#footnote-ref-5)
6. **- الكافي (ط - دارالحديث)، ج‏4، ص: 82.** [↑](#footnote-ref-6)
7. **- وسائل الشيعة، ج‏12، ص: 280.** [↑](#footnote-ref-7)
8. **- وسائل الشيعة، ج‏4، ص: 116.** [↑](#footnote-ref-8)
9. **- وسائل الشيعة، ج‏12، ص: 281.** [↑](#footnote-ref-9)
10. **- وسائل الشيعة، ج‏12، ص: 281.** [↑](#footnote-ref-10)
11. **- وسائل الشيعة، ج‏12، ص: 281.** [↑](#footnote-ref-11)
12. **- وسائل الشيعة، ج‏12، ص: 297.** [↑](#footnote-ref-12)
13. **- وسائل الشيعة، ج‏12، ص: 282.** [↑](#footnote-ref-13)
14. **- وسائل الشيعة، ج‏12، ص: 283.** [↑](#footnote-ref-14)